

نامه‌ای که خلاصه‌ای از آن  
در اینجا آمده، در ۱۹۳۳ در  
مجله *Correspondance* (نشریه  
مؤسسه بین‌المللی همکاری فکری)  
به چاپ رسیده است. در این نامه  
متفکر معروف چین، تسای یوانی  
(۱۸۶۷-۱۹۴۰) در پاسخ به پرسشی  
درباره نقش روشنفکران در زندگی  
بین‌المللی، به دو گرایش اسفانگیز  
اشاره می‌کند: جدا کردن اخلاق  
خصوصی از اخلاق عمومی، تقاضای  
رفتاری عقلانی و نوع‌دوستانه از فرد  
و معاف کردن دولت از همین رفتار.

خطاب به رئیس کمیسیون بین‌المللی  
همکاری فکری  
آکادمی چین (شانگهای)

در کتاب *تاشونه* (آموزش بزرگ) نگرشی یکپارچه از  
نظم جهانی مشاهده می‌شود که گویی از روان‌شناسی  
فرد سرچشمه می‌گیرد.

این کتاب که دوهزار سال پیش توسط *تسنگ*  
تسان، شاگرد کنفوسیوس، نوشته شده است و بعدها  
استادان هان آن را به *لی-کی* افزودند، یکی از  
کتاب‌هایی بود که دانشمندان سلسله سونگ در  
برنامه درسی تمام شاگردان جای داده بودند... مطلب  
زیر در قسمتی از همین کتاب آمده است.

«در روزگاران گذشته، آنانی که می‌خواستند  
فضیلت خویش را به جهانیان نشان دهند، نخست در  
کشور خویش نظم برقرار می‌کردند؛ آنانی که  
می‌خواستند در کشور خویش نظم برقرار کنند.  
نخست در خانواده خود نظم برقرار می‌کردند؛ آنانی  
که می‌خواستند در خانواده خود نظم برقرار کنند،  
نخست به پرورش خویش می‌پرداختند؛ آنانی که



# صلح جهانی از خانه آغاز می‌شود

می‌خواستند خود را پرورش دهند، نخست قلب خویش را اصلاح می‌کردند؛ آنانی که می‌خواستند قلب خود را اصلاح کنند، نخست می‌بایست نیک‌خواهی خویش را می‌پروردند؛ آنانی که می‌خواستند نیک‌خواهی خود را پروراند، نخست می‌بایست برای دستیابی به شناخت تلاش می‌کردند و با بررسی پدیده‌ها به این مهم دست می‌یافتند. پس از بررسی پدیده‌ها می‌توان به شناخت دست یافت؛ پس از دستیابی به شناخت، به نیک‌خواهی می‌رسیم؛ پس از رسیدن به نیک‌خواهی، قلب اصلاح می‌شود؛ پس از اصلاح قلب، انسان پرورش می‌یابد؛ پس از پرورش یافتن انسان، نظم در خانواده حاکم می‌شود؛ پس از حاکمیت نظم در خانواده، در کشور نیز نظم حاکم می‌شود؛ و پس از حاکمیت نظم در کشور، صلح بر جهان حاکم می‌شود.»

هدفی که باید بدان دست یافت، صلح جهانی است و ابزار دستیابی به این هدف، «فضیلت خویش را به جهانیان نشان دادن» است. این فضیلت رفتاری عقلانی را دربر می‌گیرد که نه بر خرافات یا پذیرش کورکورانه چیزها، بلکه بر کاربرد عقل استوار است. گسترش این عقل نیز حاصل شناختی است که انسان از بررسی عینی پدیده‌ها کسب می‌کند. در نتیجه این عقل آشکارا از انواع اوهام رها شده است. تفسیرهای کونگ - یانگ (در سالنامه‌های بهار و پاییز) تحلیل مفهوم نظم جهانی را باز هم دقیق‌تر و روشن‌تر کرده است.

به گفته یانگ - گانگ، شاگرد کنفوسیوس، پیشرفت نظم جهانی از سه مرحله می‌گذرد:

«در دنیای هرج و مرج و آشوب، هرکس صادقانه به ولایت خود خدمت می‌کند، ولی دشمن دیگر ولایات چین است؛ در دومین مرحله این صداقت تمامی چین را دربر می‌گیرد، ولی هنوز در روابط با خارج دشمنی حاکم است؛ در مرحله‌نهایی تمام ولایات بربر (یعنی ولایت‌های غیرچینی) بزرگ یا کوچک، دور یا نزدیک به سطح واحدی از تمدن می‌رسند و هر شهروندی همانند انسان شریف کامل رفتار می‌کند.»

### شهروندان فرهیخته

اگر به زبان امروزی سخن بگوییم، مرحله نخست با ملی‌گرایی انطباق دارد؛ مرحله دوم که در آن همگان

صادقانه به تمامی چین خدمت می‌کنند، ولی دولت‌های دیگر را خصمانه می‌نگرند، به دکتترین امریکایی مونروئه و به اندیشه فدراسیون اروپایی شباهت دارد؛ جامعه ملل کم و بیش تصویر مرحله‌نهایی است.

بنابراین صلح عبارت است از حالتی که با تمام کشورها اعم از کوچک و بزرگ، و دور و نزدیک برخورد یکسان شود. نکته‌نهایی، یعنی اینکه «هر شهروندی همانند انسان شریف کامل رفتار کند» در مورد دورانی صادق است که انضباط ذهنی چنان رواج فراگیری می‌یابد که گروه‌های انسانی تجمعات بی‌پایانی را تشکیل می‌دهند و جهانی را ایجاد می‌کنند که صلح عالمگیر بر آن حاکم است.

فیلسوفان اروپایی نظریه‌هایی را پرورده‌اند که اندیشه آزادی فردی یا مفهوم حاکمیت دولت را بی‌نهایت گسترش می‌دهند. ذهن چینی نمی‌تواند هیچ یک از این دو افراط را بپذیرد. به نظر متفکران چین، واحدهای جامعه بشری - از یاخته تا فرد و گروه‌های هر چه بزرگ‌تر مانند دولت و دنیا - در اندازه و پیچیدگی متفاوت‌اند و نه در رفتار خویش. آنچه در گروهی کوچک، خوب یا بد شمرده می‌شود، در گروهی بزرگ‌تر نیز به همین ترتیب ارزیابی می‌شود. متفکران چین از این گفته به‌راستی شگفت زده می‌شوند که صداقت، فضیلتی است که باید افراد در میان خود رعایت کنند اما در دیپلماتی بین‌المللی می‌توان آن را نادیده گرفت و نیز احترام متقابل انسان‌ها به یکدیگر که در آموزه کنفوسیوس یا احکام مسیحی بر آن تأکید شده است باید پایه روابط خصوصی افراد باشد، اما رفتار متضاد با این آموزه‌ها، یعنی تهاجم و کشتار عام را باید تشویق کرد؛ شگفتا که در رفتار فردی، خودپرستی، نکوهیده است و از خودگذشتگی، پسندیده؛ اما قاعده عمل دولت‌ها و سیاست بین‌المللی، تهاجم و تجاوز است؛ شگفتا که برای شهروندان، گرفتن دست ستم‌دیدگان و ناتوانان رفتاری جوانمردانه محسوب می‌شود، اما ضرب‌المثل «حق با زورمندان است» هنوز بر روابط بین‌المللی حاکمیت دارد.

### نظم نوین جهانی

به نظر من هدف جامعه ملل، حاکم ساختن برداشتی

جدید از نظم جهانی است؛ این جامعه ابزاری است که باید بی‌صداقتی، بدخواهی، بی‌عدالتی و تحقیر انسان‌ها را در سیاست بین‌المللی ریشه کن کند. وظیفه کمیسیون همکاری فکری، جلب پشتیبانی متفکران جهان از این برداشت جدید است.

اگر این اندیشه را بپذیریم که گروه‌های مختلف جامعه بشری را پیوندی علی به یکدیگر مرتبط می‌کند، به دو اصل می‌رسیم که کاربردشان درخور تلاش‌های ماست و ممکن است حوزه فعالیت‌های بسیار متنوع ما را به آسانی تقویت کند:

(۱) تمام کسانی که از اندیشه همکاری فکری پشتیبانی می‌کنند باید بکوشند تا زندگی خود را با قاعده رفتار فردی که قاعده مطلوب رفتار جمع نیز خواهد بود، هماهنگ کنند.

(۲) همگان باید برای پیشبرد بررسی و پژوهش عینی پدیده‌های ناشی از مسائل بین‌المللی و تحلیل رابطه علت و معلولی موجود میان آنها همکاری کنند و در پرتو این بررسی عینی، ملاحظات ضروری را به مقامات صالح عرضه کنند.

به عقیده من این دو پیشنهاد هم با فلسفه سیاسی کنفوسیوس همخوانی دارند و هم با هدف و موضوع فعالیت مؤسسه بین‌المللی همکاری فردی. ■

### تسای یوانپی

گزینش و معرفی متن  
ادگار دو کانتون

